



۲۰۱۸/۰۸/۰۸



محمد ولی آریا

باز همان نسخه کشده

این سومین بار است که به این سُرنا دمیده می شود و حکایتگر آن است که دیگر این یک نوای صرف نیست؛ بلکه شیپور یک جنگ اعلان نا شده است بر ضد منافع، مصالح، موجودیت و آینده ملت سراسری افغانستان. این همان داروی زهر اندود است که هر باری که ملت بیمار افغانستان، نسخه یک طبیب نا حاذق را تردید می کند، طبیب خود ساخته دیگر، همان مداوای کشده را برای ملت افغانستان تجویز می نماید.

پریروز از حنجره سفیر ایالات متحده در هند گفته شد که چون رفع و دفع غایله طالبان ممکن نیست، لذا بانیست قطعه ای از خاک افغانستان را به حاکمیت مستقلانه آنها سپرد، که جنبش مترقی دموکرات افغانستان درجریده مساوات پرده از نتایج سیاسی، اجتماعی و نظامی آن در تحت عنوان «یک نسخه کشده» برداشت که در نتیجه کتله های مطلع در کشور و بالاخره حکومت افغانستان آنرا تردید و تقبیح کردند.

دیروز نماینده ای در پارلمان انگلیس، افغانستان را به هشت قسمت کرد و یک حصه آن را به طالبان می بخشید که قدرت طالبان محلی و چپاولگران دارائی های ملی و کاسبکاران رنگارنگ افتراق قومی و زبانی، با سکوتی شرمیار قلباً به آن رضا دادند؛ مگر وطن دوستان آگاه و مردم خواهان مطلع، از آن پرده برداشتند و نتایج وخیم آن را آشکار ساختند.

امروز باز این استراتژی مطروحه حاکمیت اقتصادی جهانی، یک قدم پیشتر خزیده است. این بار نیز همان نسخه کهن است که صرف رنگ موی دارو ساز، زرد تر شده است. حاکمیت سوداگرانه ایالات متحده با رضائیت خاطر و سکوت مصلحت آمیز، از استخدام طالبان توسط روسیه و ایران منحصیث یک نیروی فشار، در حقیقت مردم افغانستان را در تنگنای سیاسی حیاتی قرار داده است تا ملت افغانستان را حتماً به این ایقان و اجبار برساند که وجود طالب دیگر یک حقیقت اجتناب ناپذیر است که ایالات متحده، تمویل و تسلیح آشکار و بی پرده این دهشت افگنان را توسط و روسیه و ایران نه تنها با اغماض و اهمال می نگرد، بلکه آنها را به مثابه یک لشکر نام نهاد در برابر خطر کاذب داعش پذیرفته است تا ساده لوحان و کوتاه نظران جهان را قانع سازد که دایه های مهربان تر از مادر، تجویز کرده اند تا یک «بد» را با «بد» دیگر دفع کنند. در حالی که این یک حيله و نیرنگ مضحک و مسخره ای بیش نیست تا یک مار دو سر را که جز فرزندان دو گانگی استعمار کبیر و صغیر نیستند، تغذیه و تمویل و تسلیح کنند و به آنها، سرزمین مستقل و حاکمیت سیاسی ارضی ببخشند، که احتمالاً آنها را در همان نقاطی از کشور ما متوطن و مستقر خواهند ساخت که منابع غنی انرژی هستوی و منرالهای مورد ضرورت جهان تکنولوژیک آینده را تأمین کند.

حال از حاشیه به متن می پردازیم و نتایج ناگواری که را که از تعمیم این استراتژی «تجزیه نما و منفعت کن» در افغانستان و منطقه حاصل می شود بر خواهیم شمرد.

یک - طالب و برادر دو گانگی آن داعش، هیچ کدام نه یک پیکره ای اقتصادی بر مبنای مناسبات کهن فیودالی و ماقبل فیودالی در کشور هستند و نه حایز شخصیت اجتماعی این مناسبات بر اساس نژاد، قومیت، زبان، دین و مذهب مشخص در سطح ملی می باشند که کفایت و استحقاق داشتن یک خطه و یا سرزمین مستقل را در کشور داشته باشند، و نه بر طبق اصول حقوق اساسی و پرنسیپ های دموکراتیک، نماینده و حافظ منافع کدام قشر و طبقه اجتماعی هستند که بتوانند آنرا در سطح ملی نمایندگی کنند، تا بر اساس آن یک موقعیت و هویت سیاسی را در یک خطه ارضی تمثیل نمایند. آنها گروه های مسلح استخدام شده از سراسر افغانستان و ماورای سرحدات کشور اند که عناصر داخلی آن همه حایز حقوق زیست در خطه های گوناگون کشور هستند که سپردن یک امتیاز حقوقی دیگر به آنها جز انعامی به یک جفا کاری نا بخشودنی ملی چیز دیگری نیست. عنا صر خارجی آن، خرابکاران بی باک و بی رحمی اند که روان پریشی ها و عقده های ملی شان را با ویرانی و بر بادی دیگران تخفیف و ارضاء می کنند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

این دو پیکره طالب و داعش، از سه لایه رهبران و رهروان و منادیان، ترکیب شده اند: رهبران، عناصری اند وابسته به سازمان های ستراتیژیک جهانی و شبکه های خرابکار آن در ملل عقب نگ داشته شده. اینها عناصر مزدور و اجیرانی اند بی رحم و بی وجدان که هر نوع جنایتی را بر اساس همان ماستر پلان، رنگ مقدسات دینی و مذهبی می کنند تا با تخفیف و تنزیل ارزش ها و مقدسات ملل، فساد و بهره کشی جهانی استعمار نوین را خیره و خفیف سازند تا بر طرح وسیع حکومت اقتصادی جهانی پرده اندازند که خود در هتل های چهار ستاره اسلام آباد و کراچی و تهران و ماسکو و قطر دستور دهشت افگنی می گیرند و به رهروان کودن می سپارند. رهروان فقیر و بیزار و خوشباوران فریب خوار و «بیمار دینان» خرابکار، لایه دیگر این مجمع خونین پنجه اند.

بالاخره منادیان سیاسی فریبکار که یا گماشتگان اند و یا گم گشتگان، و هرگاه «بیمار دین» خرابکاری، با انفجاری در مجمعی از انسانهای معصوم و بی گناه، تن های کودکان و مردان و زنان را تکه و پاره می کند، این منادیان دهل و نقاره بر می دارند و در حالیکه ظاهراً آشک تمساح می ریزند، در خفاء به پا یکوبی می پردازند که باز سیاه رنگی بر دین و ایمان و اسلام پاشیده شد.

این است ترکیب این پیکره مذموم، که چسان می توان چنین معجون و مرکب ویرانگر را به مثابه کتله هم وطن و صاحب شخصیت سیاسی و حقوقی مستقل ساخت و شناخت.

دو- طرح کنونی تمرکز طالبان و بعداً جابجائی محتمل داعش، در نقاطی از افغانستان در حقیقت مجرا و راه گشای حيله گرانه ایست برای فرو ریزی هرچه بیشتر مرکزیت سیاسی نیم بند کنونی در کشور ما. که با تقسیم ارضی افغانستان به مواضع قدرت های محلی شکننده و دست نگر بیرونی، زمینه مساعدی را برای توافقات و بهره برداری های چپاولگرانه از امکانات و منابع افغانستان آسانتر و ارزانتر می گرداند.

سه - این طرح، آب دلخواهی را به آسیاب تجزیه طلبان رنگارنگ در کشور ما خواهد ریخت. کاسبکاران زبان و قوم و مذهب که در زیر شعار یک فدرالیسم کاذب و منحط، مکارانه خزیده اند، در حقیقت خواهان اقتدار و سلطه های مستقلانه و فساد انگیز دزدان و قاچاقبران و جنگ سالاران و چپاولگران در سطح کشور می باشند تا اهداف منفعت جویانه و ضد ملی شان را در همدستی مغرضین بیگانه، بی دغدغه و تشویش اعمال نمایند. زیرا این طرح به آنها زبانی دراز و دستی درازتر حقوقی خواهد داد تا افغانستان را به قدرت های محلی خود سر و استفاده جو و بی اعتناء به منافع ملی، تقسیم نمایند و در هر کوی و برزن افغانستان سلطنت های بی تاج و تختی را برای خویش پایه گذارند.

منادیان سیاسی این طرح منحوس، از یک سوی که بر آتش فدرالیسم قومی و زبانی و مذهبی، هیزم می ریزند، از سوی دیگر به تردید دموکراسی و الغای پرنسیپ های تمثیل حاکمیت مردمی با این بهانه می پردازند که مردم افغانستان هنوز مطلع بر حقوق سیاسی خویش و مستحق تمثیل دموکراتیک نیستند، که در حقیقت این فدرالیسم خود ساخته را از جوهر دموکراسی و حاکمیت انتخابی تهی می کنند و کرسی استبداد را زیر پای مستبدین مکار محلی می گذارند و بی اعتنائی آنها را به اراده مردمی و تمثیل مشروع سیاسی، مهر و سچل می نمایند، غافل از آنکه دموکراسی جز تمثیل اراده مردم نیست و این مردم و منافع آنها و اراده آنها در جهت بهبود حیات شان است که با فطرت و تاریخ انسان عجین است، و همان است که آریائی های باختری چهار هزار سال قبل، و آتنی های یونانی، هزار و پنجصد سال قبل، این تمثیل حاکمیت اجتماعی و سیاسی را داشته اند.

چهار - جابجائی یک عنصر ناخواسته و ماجراجو در هر نقطه ای از کشور، به یقین نفاضت ها و خصومت های ارضی و محلی را دامن خواهد زد، زیرا اگر آنها را در هر جایی از کشور جابجا کنند و به آنها یک حاکمیت ارضی غیر مشروع بدهند و حتی اگر آنها سلاح های خود را در اول تسلیم هم کنند، مگر خصومت مردمان معصوم، فقیر، نادار و بی زمین محلی را بر خواهند انگیخت که باز هم منجر به مناقشات وخیم خواهد گشت و این تازه واردان که تمام رموز رابطه با بیگانگان مغرض را آموخته اند، به سادگی می توانند روابط گذشته خود را با منابع تسلیحاتی بیرونی احیاء کنند با استفاده از آن، آه نهاد از مردمان محلی بر آورند.

پنج - پیکره هائی بنام طالب و داعش که محصول مشی و پالیسی بیگانگان خرابکار در کشور ما هستند، به سادگی می توانند منحنی مواضع و ابزار نفوذ سیاسی و نظامی و اقتصادی بیگانگان بخصوص همسایگان ویرانگر در افغانستان قرار گیرند. هر گاهی که این بیگانگان اراده کنند می توانند این سپاه اجیر را بر ضد منافع و تصامیم ملی در افغانستان بسیج نمایند. هرگاه آنها واجد یک سر زمین مستقل و حاکمیت بی اعتناء به منافع ملی باشند، در صورت بغی و شورش آنها، دیگر مردم افغانستان با کدام ماجرجویان پراکنده و انفرادی در دشت ها کوه ها مواجه

نخواهند بود؛ بلکه با قیام و شورش یک نفوس متراکم منسجم و هدایت شده و برخوردار از حمایت اغیار، مواجه خواهند گشت.

شش- هرگاه طالبان در میز مذاکره با معامله گران غربی و فراستادگان رژیم های مداخله گر همسایه ، بدون وجود یک پیکره نمایندگی مشروع و معتبر ملت افغانستان و بدون اطلاع و رضایت مردم سراسر افغانستان برای جا گزینی در قسمتی از افغانستان چانه می زنند، خود بیانگر این واقعیت است که آنها به هیچ کدام از ارزش ها و مقدسات ادعائی و کاذب خویش نه منعم بوده اند و نه پای بند هستند، آنها لشکر استعماری ای هستند که صرفاً در صدد ایجاد یک پایگاه نظامی و سیاسی و بالاخره اقتصادی به نفع بیگانگان مغرض در افغانستان هستند و گرنه آنها که ادعای دفاع از دین و اسلام را چون نقابی به چهره زده اند، دیگر چگونه در تجزیه و تقسیم یک کشور اسلامی، با دگر دینان، به معامله می نشینند و ادعا های کذائی خویش را که بنام آن، سیلی از خون بی گناهان معصوم را بر جاده ها ریخته اند، زیر پا می گذارند .

صلاحیت تصمیم گیری در یک امر خطیر مربوط به سرنوشت ملت افغانستان ، نه از صلاحیت گماشتگان غرب است و نه در دست سازمان های خرابکار منطقه و همسایه. همچنانی که آنها مداخله هیچ کشور خارجی را در تعین سرنوشت ملی و تثبیت تمامیت ارضی خویش نمی شناسند و نمی پذیرند پس حق و صلاحیت مداخله و تصمیم در سر نوشت ملت ملیونی و تاریخی افغانستان را نیز ندارند. این ملت افغانستان است که باید خود منافع و مصالح خود را در یک مذاکره ملی تشخیص نماید . صحبت بر سر حاکمیت ساحه، موضوعی است که نه حکومت دست نگر افغانستان و نه پارلمان فاقد تمثیل ملی، در مورد آن صاحب صلاحیت مشروع می باشند، صلاحیت چنین تصمیم صرفاً حق ملت سراسری افغانستان است که بانیست تمام خطوط و نتایج سیاسی و حال و آینده آن در محضر مردم باز و بی پرده گردد و مردم افغانستان نه با یک لویه جرگه نقلی؛ بلکه با یک فرآیند سراسری به آن پاسخ بگویند. هفت - بالاخره اگر این تجاوز بیگانگان برای صلح و امنیت منطقه و جهان است، پس بهتر است جهان غرب بخصوص کارگزاران بریتانیا و ایالات متحده این نسخه شفا بخش را برای فرزند ناز خود یعنی پاکستان نیز بنویسند و ساحه ای را برای طالبان پاکستانی در آن کشور نیز خالی و مساعد سازند تا این غایله منطوقی بکلی خاموش گردد، که به یقین میدانیم چنین تجویزی هیچگاه برای پاکستان، این فرزند محبوب استعمار کهن و جدید صورت نخواهد گرفت .

این ملت افغانستان است که چنین بی محابا با سرنوشت آن بازی می شود. زیرا ملتی است با استعداد، دیرینه فرهنگ، خدا پرست و با شهامت، و کشور افغانستان سر زمینی است با منابع سرشار و موقعیت ستراتیژیک و جیو پولتیک با اهمیت جهانی، که اگر ملت افغانستان اراده کند و بپا ایستاده شود و به دهشت افگنان و چپاولگران و نفاق انگیزان، یک روز « نه » بگوید ، و یک روز « رأی » خود را بر اساس وجدان و تعقل و منافع ملی و بخاطر بهبود آینده خود و فرزندان خویش به صندوق ببندازد و بداند که آرای او مظهر حیثیت و شرافت و انسانیت او و رهگشای استقلال سیاسی و ملی و ضامن بهروزی فردای اوست، فردا همه این همه ناگواری ها و نا بهنجاری ها را در عقب خویش به تاریخ خواهد سپرد .

پایان